



Welcome 7



My Appearance 79

LESSON

1

My Name 15



My House 91

LESSON

2

My Classmates 33



My Address 109

LESSON

3

My Age 45



My Favorite Food 121

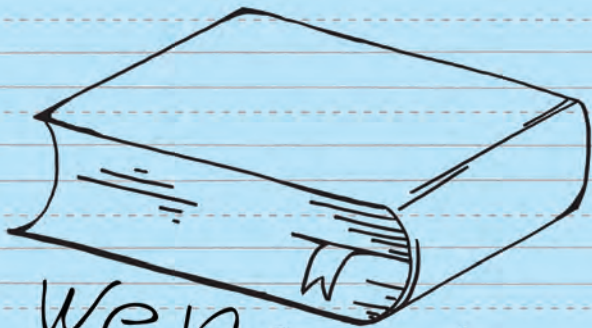
LESSON

4

My Family 61



The Attachments 143



Welcome!





**Welcome**



# WELCOME...

## 1 welcome (v) /'welkəm/

خوش آمدید

used to greet someone who has just arrived somewhere.

برای احوال‌پرسی با کسی به کار می‌رود که تازه به جایی رسیده باشد.

*Welcome home!* به خانه خوش آمدید!

*Welcome to Iran!* به ایران خوش آمدید!



## 2 bench (n) /bentʃ/

نیمکت

a long seat for two or more people, usually made of wood or metal.

یک صندلی طولی برای دو یا چند نفر که معمولاً از چوب یا فلز ساخته شده است.

*There is a park bench in our yard.*

یک نیمکت پارک در حیاط ما وجود دارد.



3 **blackboard** /'blækbo:d/

also us: chalkboard

تخته سیاه

a large board with a dark surface that teachers write on with chalk.

تخته‌ای بزرگ با سطح تیره‌رنگ که معلم‌ها با گچ، روی آن می‌نویسند.



4 **chalk** (n) /tʃɔ:k/

گچ تخته سیاه [C,U]

a small stick of chalk that is used for writing and drawing.

تکه کوچکی از گچ که برای نوشتن و طراحی استفاده می‌شود.  
*There is a piece of chalk in her hand.*

او یک عدد گچ در دست دارد.



5 **school** (n) /sku:l/

مدرسه

a place where children go to be educated.

جایی که بچه‌ها می‌روند تا آموزش ببینند.

*Which school do you go to?* کدام مدرسه می‌روی؟  
*I ride my bike to school.*

من با دوچرخه‌ام به مدرسه می‌روم.



19 **first name** (n) /fɜrst neim /

اسم کوچک

the name that people who know you call you and that comes before your family name.

اسمی است که افرادی که شما را می‌شناسند، صدایتان می‌کنند و قبل از نام خانوادگی شما می‌آید.

*My sister's first name is Mina.*

اسم کوچک خواهر من مینا است.



20 **last name** (n) /læst neim /

نام خانوادگی

the name that you and other members of your family all have.

نامی که شما و سایر اعضای خانواده‌تان همگی دارید.  
*My last name is Bahari.*

نام خانوادگی من بهاری است.



21 **sit down please** /sit daʊn/

بنشین لطفاً

to sit on a seat or on the ground:

نشستن روی یک صندلی و یا روی زمین  
*Parnia just sit down and keep quiet.*

پرنیا فقط بنشین و ساکت باش.



22 **what's your name?** /wɑ:ts jɔr neɪm/

اسمت (اسم شما) چیه؟

a question that asks a person's name.

سوالی که اسم شخصی را می‌پرسد.

"Hi, what's your name?" "My name's Ali."

"سلام، اسمت چیه؟" "اسم من علی است."



23 **good morning** /gʊd mɔ:niŋ/

صبح بخیر

something you say to greet someone when you meet him in the morning.

چیزی که شما برای احوال‌پرسی با کسی می‌گویید وقتی که او را صبح ملاقات می‌کنید.

Good morning, everyone! صبح همگی بخیر!



24 **good afternoon** /gʊd ,æf.tə'nu:n/

بعدازظهر بخیر

something you say to greet someone when you meet her in the afternoon.

چیزی که شما برای احوال‌پرسی با کسی می‌گویید وقتی که او را بعدازظهر ملاقات می‌کنید.

Good afternoon, children! بعدازظهر بخیر، بچه‌ها!



## 2

## MY CLASSMATES...

51 **teacher** (n) /'ti:tʃər/

معلم، دبیر، مدرس

someone whose job is to teach in a school, college and etc.

کسی که کارش درس دادن در مدرسه، دانشگاه و غیره است.

*I like my history teacher.*

من معلم تاریخم را دوست دارم.

52 **student** (n) /s'tu:dnt/

دانش‌آموز، دانشجو

someone who is studying at a school or university.

کسی که در یک مدرسه یا دانشگاه درس می‌خواند.

*Aisa and Mahshid are the best students in their class.*

آیسا و مهشید بهترین دانش‌آموزان در کلاسشان هستند.





53 **stand up** (v) /'stændʌp/ = sit down

بلند شو، برخیز

**stand up and say hello to your teacher.**

بلند شو و به معلمت سلام بده.



54 **boy** (n) /bɔɪ/

پسر

**a male child or young man:**

یک کودک مذکر یا مرد جوان

*We have three children - a boy and two girls.*

ما سه تا بچه داریم - یک پسر و دو دختر.



55 **school yard** (n) /'sku:l.jɑ:rd/

حیاط مدرسه

**an outside area next to a school where children can play games or sport when they are not studying.**

یک محوطه بیرونی کنار یک مدرسه که بچه‌ها می‌توانند وقتی که درس نمی‌خوانند، در آن بازی یا ورزش کنند.

*Our schoolyard is not very big.*

حیاط مدرسه ما خیلی بزرگ نیست.



## 3

## MY AGE...

77 **Saturday** (n) /'sætədeɪ/

sat: شنبه، حالت مخفف

the day of the week after Friday and before Sunday.

روزی از هفته، بعد از جمعه و قبل از یکشنبه.

*It's my birthday next Saturday.*

تولد من شنبه هفته بعد است.

78 **Sunday** (n) /'sʌndeɪ/

sun: یکشنبه، حالت مخفف

the day of the week after Saturday and before Monday.

روزی از هفته، بعد از شنبه و قبل از دوشنبه.

*Christians go to church every Sunday.*

مسیحیان هر یکشنبه به کلیسا می‌روند.



79 **Monday** (n) /'mʌndeɪ/

دوشنبه، حالت مخفف: **Mon:**

the day of the week after Sunday and before Tuesday.

روزی از هفته، بعد از یکشنبه و قبل از سه‌شنبه.

*I'm going back to work on Monday.*

من دوشنبه به سرکار برمی‌گردم.

80 **Tuesday** (n) /'tju:zdeɪ/

سه‌شنبه، حالت مخفف: **Tues:**

the day of the week after Monday and before Wednesday.

روزی از هفته، بعد از دوشنبه و قبل از چهارشنبه.

*I'll see you next Tuesday.*

سه‌شنبه بعد تو را خواهم دید.

81 **Wednesday** (n) /'wenzdeɪ/

چهارشنبه، حالت مخفف: **Wed:**

the day of the week after Tuesday and before Thursday.

روزی از هفته، بعد از سه‌شنبه و قبل از پنج‌شنبه.

*The book will go on sale next Wednesday.*

چهارشنبه بعدی کتاب به فروش گذاشته خواهد شد.



82 **Thursday** (n) /'θɜ:zdeɪ/

پنج‌شنبه، حالت مخفف: **Thurs**

the day of the week after Wednesday and before Friday.

روزی از هفته، بعد از چهارشنبه و قبل از جمعه.

*We've got an exam next Thursday.*

پنج‌شنبه بعدی، ما یک امتحان داریم.



83 **Friday** (n) /'fraɪdeɪ/

جمعه، حالت مخفف: **Fri**

the day of the week after Thursday and before Saturday.

روزی از هفته، بعد از پنج‌شنبه و قبل از شنبه.

*He'll be back next Friday.*

او جمعه بعدی باز خواهد گشت.



84 **date** (n) /deɪt/

تاریخ

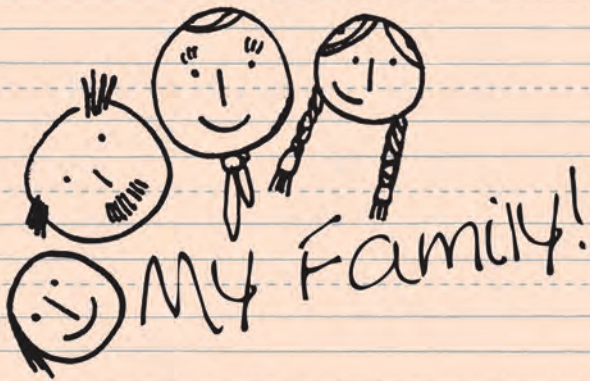
a particular day of the month or year:

روز خاصی از ماه یا سال.

*"What's the date today?" "It's the fifth."*

"امروز چه تاریخی است؟" "پنجم است."





# 4

## MY FAMILY...

116 **grandfather** (n) /'græn.fɑ:.ðə/

پدربزرگ، بابابزرگ

**grandpa, granddad** حالت غیررسمی:

**the father of a person's father or mother.**

پدر پدر یا پدرِ مادر کسی.

*Parsa and Parnia's grandfather was a very nice man.*

پدربزرگ پارسا و پرنیا مرد بسیار خوبی بود.



117 **grandmother** (n) /'græn.mʌð.ə/

مادربزرگ

**grandma, granny, gran** حالت غیررسمی:

**the mother of a person's father or mother.**

مادر پدر یا مادرِ مادر کسی.

*Both my grandmothers were from Scotland.*

هر دو مادربزرگ من اهل اسکاتلند بودند.



118 **mother** (n) /'mʌð.ə/

مادر

**a female parent:**

ولی مؤنث

*My mother was 21 when she got married.*

مادر من وقتی ازدواج کرد، بیست و یک ساله بود.



119 **father** (n) /'fa:.ð/

پدر

**a male parent:**

ولی مذکر

*My father sends his greetings.*

پدرم سلام می‌رساند.



120 **family tree** (n) /,fæm.əl.i 'tri:/

شجره‌نامه خانوادگی

**a drawing that shows the relationships between the different members of a family, especially over a long period of time.**

طرحی که ارتباط بین اعضای مختلف یک خانواده را در طول یک دوره زمانی نشان می‌دهد.

*My father put our family tree on the wall in the living room.*

پدرم شجره‌نامه خانوادگی‌مان را بر روی دیوار اتاق نشیمن نصب کرد.

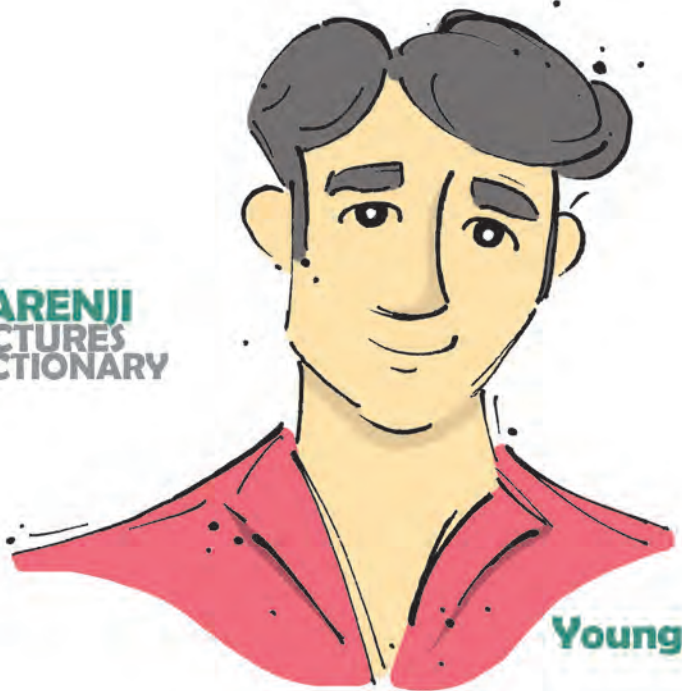




My  
Appearance!



**NARENJI**  
PICTURES  
DICTIONARY



**Young**

## 5

## MY APPEARANCE...

158 **grey** (adj) /greɪ/

خاکستری

**the color that is a mixture of black and white,  
the color of rain clouds.**

رنگی که ترکیبی از مشکی و سفید است، رنگ ابرهای باران‌زا.

*She was dressed in grey.*

او تیپ خاکستری زده بود.

159 **suit** (n) /su:t/

کت و شلوار

**a jacket and trousers or a jacket and skirt  
that are made from the same material.**

یک کت و شلوار یا کت و دامنی که از یک جنس درست  
شده باشند.

*He wore a dark blue suit.*

او یک کت و شلوار آبی تیره به تن داشت.



160 **math** (n) /məθ/

ریاضی

**the study of numbers, shapes, and space.**

(علم) مطالعه شماره‌ها، شکل‌ها و فضا.

*My math teacher is from Isfahan.*

معلم ریاضی ما اهل اصفهان است.



161 **appearance** (n) /ə'pɪərəns/

ظاهر

**the way somebody or something looks to other people.**

شیوه‌ای که کسی یا چیزی به نظر دیگران می‌رسد.

*You shouldn't judge by appearance.*

شما نباید بر اساس ظاهر قضاوت کنید.



162 **clothes** (n) /klaʊðz/

لباس‌ها

**items such as shirts and trousers that you wear on your body.**

مواردی مثل پیراهن و شلوار که شما به تن می‌پوشید.

*They sell inexpensive children's clothes.*

آن‌ها لباس‌های بچه‌گانه بسیار بی‌قیمت (ارزشمندی) می‌فروشند.





My House!

## 6

## MY HOUSE...

186 house (n) /haus/

خانه

a building that people, usually one family, live in.

ساختمانی که در آن افرادی، معمولاً یک خانواده زندگی می‌کنند.

*She lived in a little house in Azadi Street.*

او در یک خانه کوچک در خیابان آزادی زندگی می‌کرد.

187 kitchen (n) /'kɪtʃ.ən/

آشپزخانه

a room where food is kept, prepared, and cooked and where the dishes are washed.

اتاقی که در آن غذا نگهداری، آماده و پخته می‌شود و ظرف‌ها در آنجا شسته می‌شود.

*We usually eat breakfast in the kitchen.*

ما معمولاً در آشپزخانه، صبحانه می‌خوریم.



188 **garage** (n) /gə'ra:ʒ/

گاراژ

a building where a car is kept, built next to or as part of a house.

ساختمانی که در آن ماشین نگهداری می‌شود و در کنار یا به عنوان قسمتی از خانه ساخته می‌شود.

*Did you put the car in the garage?*

آیا ماشین را در گاراژ گذاشتی؟



189 **hungry** (adj) /'hʌŋ.gri/

گرسنه

wanting or needing food:

خواستن یا نیاز داشتن به غذا

*By four o'clock I felt/was really hungry.*

تا ساعت چهار نشده من واقعاً احساس گرسنگی کردم/ گرسنه‌ام شد.



190 **lunch** (n) /lʌntʃ/

ناهار

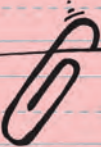
a meal that is eaten in the middle of the day.

وعده‌ای که در وسط روز خورده می‌شود.

*What's for lunch?*

برای ناهار چی داریم؟





The  
Attachments



**1**

## خلاصه گرامر

درس اول: معرفی کردن خود

**1**

○ در انگلیسی برای شروع احوال پرسشی، از کلمات و اصطلاحات زیر استفاده می‌شود:

Hello ..... سلام علیکم (رسمی)

Hi ..... سلام (غیررسمی)

How are you? ..... حال شما چه‌طور است؟

How are you doing? ..... حال شما چه‌طور است؟

How's it going? ..... اوضاع چه‌طوره؟

How is everything with you? ..... حال شما چه‌طوره؟ همه چیز خوبه؟

○ برای تشکر کردن، از اصطلاحات زیر استفاده می‌شود:

I'm fine, thanks. .... من خوبم، ممنون

fine, thanks. .... خوبم، ممنون

great, thanks. .... عالی، ممنون

not bad, thank you. .... بد نیستم، ممنون از شما.

so so ..... هی می‌گذره. (نه خوب، نه بد)

I'm doing great, thanks. .... من خوبم، ممنون

I'm alright, thanks, yourself? ..... من خوبم، ممنون، خودت چه‌طوری؟



○ برای سؤال در مورد نام کسی و چگونگی تلفظ کردن آن:

What's your name? ..... اسم شما چیست؟

my name's ..... هست.

I'm ..... هستم.

How do you spell that? ..... چه‌طور آن را هجی می‌کنید؟

What's your first / last name? ..... اسم کوچک / خانوادگی شما چیست؟

◀ نکته: برای نام خانوادگی علاوه بر last name از کلمه surname یا family name هم استفاده می‌شود.

◀ نکته گرامری: برای بهتر متوجه شدن و فهمیدن دقیق کاربرد سؤال و جواب‌های این درس و حتی درس‌های بعدی لازم است که ابتدا شما با زبان حال ساده و روش ساخت آن در زبان انگلیسی آشنا شوید؛ برای این کار ابتدا ما شما را با افعال مهم to be (افعال خانواده بودن) آشنا می‌کنیم.

افعال to be در انگلیسی به تناسب فعل به سه شکل am, is, are ظاهر می‌شوند. به دیاگرام زیر دقت کنید:

you تو  
we  
they  
you  
Ali and Zahra

are

I من — am

He او (پسر)  
She او (دختر)  
it  
Ali  
Zahra

is